



جنگ روانی

آمریکا - صهیونیسم علیه انقلاب اسلامی

حالا انقلابی آمده و مردم را بیدار کرده است. مردم، این انقلاب را به پیروزی رساندند. حکومتی را خود این مردم به وجود آوردند که حرف اولش این است که می گوید، من مصالح این ملت را محترم می شمارم، نه مصالح کشورها و دولتهای دیگران را؛ هرکس می خواهد باشد. در باب سیاست خارجی و ارتباط با دنیا، حرف اساسی نظام جمهوری اسلامی، این است دیگر. از این موضع، عصبانی هستند. در گذشته، اگر گفته می شد که نفت را به فلان قیمت بفروشید، می گفتند: چشم؛ به فلان کشورها بفروشید، می گفتند: چشم؛ به فلان کشورها بفروشید، می گفتند: چشم. کما اینکه الان نمونه هایش را در اوپک می بینیم. الان بعضی از کشورها هستند که به خاطر آمریکا، به خاطر سرمایه داران بین المللی، به خطر کمپانیهای غربی، قیمت نفت خودشان را از صفر هم کمتر می دهند؛ یعنی واقعا این پولی که الان بابت نفت می گیرند، چیزی نزدیک به صفر است. اگر یک مقدار ملاحظه کنند و مدت و مهلت بدهند، زیر صفر می شود. برای خاطر اینکه مصالح آنها تأمین بشود، دستور شرکتهای خارجی و کمپانیهای بزرگ این است که بایستی این ساده ی حیاتی - که امروز تمدن بشری متوقف به همین نفتی که متعلق به ماست؛ که اگر این نفت ما نباشد، تمام این چرخهای بزرگ صنعت عالم از کار خواهد افتاد و تمام این شهرها خاموش خواهد شد - با قیمت پایین عرضه شود. نفت هم قسمت عمده اش در این منطقه ی خلیج فارس و خاورمیانه است. هرچه که آنها بخواهند، بعضی از این آقایانی که در اوپک هستند، همان را عمل می کنند؛ ملاحظه ی خودشان را نمی کنند.

کشور بود. این کشور در رأسش، آن چنان کسی بوده است که مصالح آمریکا برای او، از مصالح خود ملت و کشور ایران اهمیت بیشتری داشته است. مجموعه ی دستگاه حکومتی، غیر از سلطنت و پادشاه در آن روزگار که اعم از دوروبرها و دولت و وزرا و رجال حکومت باشند، به اضافه ی شخص خود او، برای آنها مطامع و سودکلان خودشان، از مصالح ملی به مراتب اهمیت بیشتری داشت. طبعاً، این طور آدمها با دشمن زودکنار می آیند. آدمی که به فکر استفاده ی مادی خود و پرکردن جیب خود است، با دشمن کنار می آید و پراحتی خیانت انجام می دهد. در رأس حکومت، اینها بودند.

اسلحه ی آمریکایی به هر قیمتی که آنها می خواستند، در این کشور فروش می رفته است. کارهای مهمی که در این کشور انجام می شده است، با به وسیله ی سرمایه داران آمریکایی یا بالاخره مجموعه ی سرمایه دارانی که حول و حوش همین محور استکباری حضور داشته اند، انجام می گرفته است. البته، گاهی هم برای اینکه دهان رقبای سیاسی خودشان را ببندند، بای روسها و شورویها و امثال آنها را هم در بعضی از امور باز می کردند و اجازه می دادند که حضور داشته باشند. اما زمام کار در این کشور، در دست رژیم ایالات متحده ی آمریکا بود. حالا چقدر این چند ساله از کشور خوردند و بردند و از پول این کشور برای سرکوب ملت های این منطقه استفاده کردند؛ از هیتلر حاکم ی این کشور برای به دام کشیدن هیستهای حاکم ی کشورهای همسایه استفاده کردند، دیگر از این قبیل حرفها زیاد است. یعنی واقعا کشور ایران در دوره ی دوم حکومت پهلوی - یعنی بعد از ۲۸ مرداد به این طرف -، در واقع متعلق به دولت آمریکا بوده است.

من یک وقت عرض می کردم که اگر یک روز نفت منطقی خاورمیانه تمام بشود - که ممکن هم است که آن چنان روزی پیش بیاید، دولتها باید به فکر باشند. اینکه ما بابتد روی اقتصاد بدون نفت تکیه می کنیم و اصرار داریم که هر چه ممکن است، درآمد کشور را از نفت به درآمدهای دیگر ببریم، به همین خاطر است. امروز بعضی از کشورها - از جمله خود آمریکا - نفت خودشان را استخراج نمی کنند بلکه نفت وارد می کنند، چون به این قیمتی که نفت را می خرند، یعنی در واقع مفت. نفت صادرکنندگان این منطقه، با استخراج هر چه بیشتر و فروختن هر چه بیشتر به این ثمن بخرن، بعد از گذشت چندسال تمام می شود، ولی چاههای آنها هنوز نفت خواهد داشت. البته، چاههای نفت آمریکا به برکت و وفور چاههای نفت ما نیست - چاههای متوسطی است - ولی به هر حال نفت است.

آن روزی که آنها نفت داشته باشند، کشوری مثل ما - العیاذ باللله اگر نفت نداشته باشد - که امیدوارم چنین روزی پیش نیاید - آنها هر شیشه ی نفتی که به ما بدهند، ۱۰ برابر قیمت یک بشکه ی نفت از ما پول خواهند گرفت. آنها به ما نفت می دهند؟ کسانی که جلوی چشمشان ملتها از گرسنگی می میرند، ولی اینها گندمشان را در دریا می ریزند و به ملت های گرسنه نمی دهند برای اینکه قیمت گندم پایین نیاید، به کسی نفت خواهند داد؟

این ساده ی حیاتی با این اهمیت و باین ارزش، زیر کلید قدرت های بزرگ بود. از وقتی ایران اسلامی قد علم کرد، قیمت های نفت بالا رفت و تا نزدیک به ۴۰ دلار هم رسید، که تقریباً ۴ برابر قیمتی بود که قبل از انقلاب بالا رفته بود. البته، بعداً بعضی از دولتها، توطئه و خیانت و دست به یکی کردند و با دشمن همکاری نمودند و مجدداً قیمت نفت پایین آمد. حالا کشوری در همه ی زمینه ها، در زمینه ی اقتصادی، در زمینه ی صادرات، در زمینه ی واردات، در زمینه ی سیاست های فرهنگی، در زمینه ی رابطه با کشورهای دنیا، حرف و دستور و امر و نهی آمریکا را به حساب نیاورد، برای استکبار و یک ابرقدرت خیلی سخت و غیر قابل تحمل است. مشکل آنها، این است. دشمنی آنها با ایران، سر این مسئله است. همه ی سرفه های دیگر، بهانه است. آب قصبه، این است.

چرا ما زیر بار آمریکا و هیچ قدرت دیگری نمی رویم؟ چون مسلمانیم، چون اسلام اجازه نمی دهد، چون شرف انسانی از دید اسلام چنین اجازه یی را به هیچ قدرتمندی، به هیچ رئیس کشوری، به هیچ دولتی، به هیچ حکومتی و به هیچ ملتی نمی دهد که تحمیل بیگانگان و دیگران را قبول کند. اگر

کشوری بخواهد چیزی را بر ملتی تحمیل کند، باید در مقابلش ایستاد و از خود و از شرف خود و از استقلال خویش دفاع کرد و او را به زانو درآورد. راه اسلامی، این است.

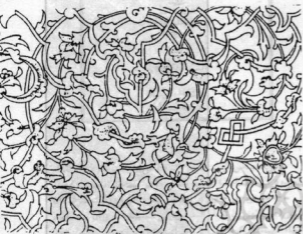
ملت ایران، از روز اول نشان داده است و امروز هم پای این حرف ایستاده است که اگر آمریکا و قدرتهای جهانی دست به یکی کنند و بخواهند فشار بیاورند و این ملت و این نظام را وادار نمایند که از مواضع صحیح و عاقلانه و انسانی و برگزیده ی خودش - که این مواضع را ما انتخاب کرده ایم و کسی آنها را به ما دیکته نکرده است، خود ما انتخاب کرده ایم، خود این ملت انتخاب کرده اند - عقب نشینی بکند، این ملت ترجیح می دهد که آندرمبارزه کند، تا آن جبهه ی متحد را به زانو دریاورد. این ملت، تسلیم کسی نخواهد شد، این را همه باید بدانند.

این مطلب مربوط بود به آمریکاها. صهیونیستها هم خوب می دانند. صهیونیستها آمدند یک کشور اسلامی را غصب کردند و یک ملت اسلامی را بیرون نمودند. بعد هم با قلدری و لجبازی و با کار سیاسی بی که صهیونیستهای تاجر انجام دادند، کار خود را توجیه کردند و قلمرو خاصه ای خودشان را گسترش دادند. صهیونیستها از ۱۰۰ تا ۱۵۰ سال پیش فهمیدند که باید دنبال پول درآوردن بزنند و اگر بخواهند از این ذلتی که در کشورهای اروپایی دارند بیرون بیایند، باید خودشان بزنند پول در بیاورند، سرازتر حساس را بگیرند و خبرگزاریها و مطبوعات و رادیوها را در اختیار داشته باشند. آنها دنبال این کار رفتند. سرمایه داران بزرگی در دنیا هستند که صهیونیستند.

همه ی اینها با فشار خودشان، با کار سیاسی شان، با کار تبلیغاتشان، فکر کردند که با گذشت ۴۰ یا ۵۰ سال، بالاخره فقیه فراموش می شود. والا چه کسی باور می کرد که بیابند ملتی کنند و به اینجا بیاورند و به اصطلاح یک کشور تشکیل دهند؟ چیز خیلی عجیب و باور نکردنی است. اینها گفتند که ما به حرف این عربها و این کشورها و این قطعاته های سازمان ملل و این سزوسدها اعتنایی نکنیم. هرکاری می خواهند بکنند، بکنند، ما فقط ایستادگی بکنیم و بتدریج فشار بین المللی بیاوریم؛ اینها فراموش بکنند. متأسفانه، همین طور هم شد.

اول که قبح مذاکره ی با اسرائیل از بین رفت - که خداوند نگذرد از آن سیاستمدار مصری که نمی خواهم اسمش را بیاورم. البته در طول سالها در این تریبون، خیلی به او لعنت فرستاده شده است و من نمی خواهم دیگر دوباره اسمش را بیاورم -، این فرد در خیانت و شرم را باز کرد و با حکومت غاصب مذاکره نمود و قبحش را ریخت. در ابتدا پرچمهایشان را آوردند، بعد هم پواش پواش یک یک کشورهای عربی و

تجربه کردند، ولی دیدند که هرچه فشار سیاسی، اقتصادی و بخصوص نظامی بر این ملت بیشتر بشود، عزم و اراده‌ی این ملت بر ایستادگی در این راه و مبارزه با دشمنان، بیشتر خواهد شد. مسئله‌ی این جنگ روانی رادیوها و خبرگزاریها و روزنامه‌ها و مجلات و نویسنده‌های مزدور و بعضی از سیاستمدارانی که حدیساتی می‌زنند، به این نکته‌ی که عرض شد، برمی‌گردد؛ و این هم تازگی ندارد.



همسایه‌ها را - همانهایی که این همه جوان داده بودند، این همه مصیبت کشیده بودند، این همه شعار داده بودند، این همه ادعا کرده بودند - پای میز مذاکره بردند.

ما همان روز هم گفتیم که این مذاکرات صهیونیستها با عربها، مبنی بر حبله است. صهیونیستها نمی‌خواهند مشکلاتشان را با عربها حل کنند، می‌خواهند به خیال خود، شر را از خودشان کم کنند و باز دوباره تجاوزشان را ادامه بدهند، چون تجاوز صهیونیستی تمام نشده و هنوز بعد از این، تجاوزاتی دارند. بعد از آنکه از لحاظ جغرافیایی هم تثبیت بشوند، تازه نوبت دست‌اندازی به منابع حیاتی و مالی و اقتصادی این کشورهای عربی است. مگر می‌گذارند اینها نفس بکشند؟ آن روز که قدرت پیدا کنند، پدرشان را درمی‌آوردند. متأسفانه سران کشورهای عربی، به این مسائل توجه نکردند و به مصالح کشورهای و ملت‌ها و به آینده‌شان نیندیشیدند. البته، فشار آمریکا بیشترین تأثیر را در این زمینه داشت.

صهیونیستها به خیال خودشان، دیگر حالا نفس راحتی کشیدند؛ ولی بعد دیدند که در دنیا نقطه‌ی وجود دارد که در آنجا به برکت پرچم و حاکمیت اسلام و به برکت ایمان این مردم به قرآن و احکام و آیات آن و به برکت نرسیدن و شجاعان و اعتنا نکردن آنها به ابرقذوها و استکبار، مردم و دولت ایستاده‌اند و یکصدا فریاد می‌زنند که حکومت غاصب صهیونیست، باید از فلسطین خارج بشود. همین ایستادگی ملت و دولت ایران و نظام جمهوری اسلامی، موجب شده است که خون‌ری به رگهای خشکیده‌ی نهضت فلسطین جاری بشود و جوانان فلسطین - یعنی نسل سوم فلسطینها - بیداری حقیقی پیدا کنند و نهضت را به شکل اسلامی خودش ادامه بدهند. می‌دانند که اگر نهضت جوانان فلسطینی در داخل و در اطراف مرزهای فلسطین اشغالی ادامه پیدا نکند، همه‌ی این صلیحی که اینها با عربها کردند و دور میز نشستند، پوچ و بی‌معنا خواهد بود و کارشان به جایی نمی‌رسد.

پس، آن طرف آمریکا است، و این طرف هم صهیونیستها هستند. دشمن اصلی یا ملت ایران، اینها هستند. حالا دیگران را هم بشوایند - یعنی بعضی از ضعیفان، بعضی با رودریایی، بعضی را به خاطر بده‌بستانها - وارد جبهه‌ی خودشان بکنند، یک امر درجه‌ی دو است. اصل قضیه، اینها هستند. اینها می‌خواهند با جمهوری اسلامی با هر قیمتی مبارزه کنند.

البته: «من جرب المجرب حلت به الندامة»؛ کاری را که یک بار تجربه کردی، اگر دفعه دوم تجربه کنی، پشیمان می‌شوی. آنها این ملت را نه یک بار، بلکه ۱۰ بار از اول انقلاب تا حالا